



لزوم سرمشق گرفتن از امیرالمؤمنین «ع» در مردم داری/آثار و برکات دستگیری از مردم

طبق گواهی مورّخین و افرادی نظیر ابن ابی الحدید، امیرالمؤمنین «ع» در دورانی که بر دوسوم جهان حکومت می‌کردند، در بعضی از خطبه‌ها با کمال صراحت فرموده‌اند: ای مردم! من بر شما حکومت کردم و اکنون فقر در بین شما نیست. حتی فرموده‌اند: علاوه بر نان، آب هم برای شما فراهم کرده‌ام و با آب و نان در رفاه هستید.

خبرگزاری مهر- طبق گواهی مورّخین و افرادی نظیر ابن ابی الحدید، امیرالمؤمنین «ع» در دورانی که بر دوسوم جهان حکومت می‌کردند، در بعضی از خطبه‌ها با کمال صراحت فرموده‌اند: ای مردم! من بر شما حکومت کردم و اکنون فقر در بین شما نیست. حتی فرموده‌اند: علاوه بر نان، آب هم برای شما فراهم کرده‌ام و با آب و نان در رفاه هستید.

در ادامه جلسات درس اخلاق آیت الله مظاهری در بحث صبر اجتماعی، به مردم داری اشاره شد که خدمت به خلق خدا، یکی از عوامل مؤثر در مردم داری است. خدمت به خلق خدا به اقسامی منقسم گردید و راجع به قسم اول یا مرتبه اول آن، یعنی دفاع از دیگران، مطالبی بیان شد. در این جلسه و در ادامه بحث، به شرح دو مرتبه دیگر از اقسام خدمت به خلق خدا و تأثیر آن در مردم داری پرداخته است.

مرتبه دوم: دستگیری و رسیدگی مالی به مخلوقات خداوند

قرآن کریم در آیات فراوانی و شاید بیش از صد مرتبه، با عباراتی نظیر «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» به دستگیری از هموعان و رسیدگی به خلق خدا تأکید کرده، می‌فرماید: هر مسلمان وظیفه دارد به اندازه توان و قدرت به مخلوقات خداوند خدمت کند.

بنابر نظر قرآن، مسلمان، همان‌طور که باید به فکر خود و به فکر خانواده باشد، لازم است به اندازه توانایی به فکر دیگران هم باشد.

«وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» [1]

آنکه تمکن و ثروت دارد، در این خصوص وظیفه سنگینی دارد و آنکه اصلاً تمکن ندارد، به اندازه وسعش باید کمک کند و بالأخره همه باید به فکر یکدیگر باشند. همچنین از منظر تعالیم دین اسلام، کوتاهی در خدمت به خلق خدا، گناهی بزرگ است. پیامبر اکرم «ص» می‌فرمودند: کسی که سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد، مسلمان نیست: «وَمَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ» [2]

قرآن کریم، علاوه بر تأکید و سفارش فراوان بر عمل به قانون مواسات، در این باره هشدار تکان‌دهنده‌ای دارد و می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» [3]

یعنی آن کسانی که به جمع مال می‌پردازند و در حالی که می‌توانند به دیگران کمک کنند، کوتاهی می‌کنند، عذاب دردناکی دارند. سپس می‌فرماید: در قیامت همان پول‌ها و سکه‌هایی که باید به دیگران کمک می‌کردند، آتش می‌شود و آن آتش را به پشت و پهلو و پیشانی آنها می‌گذارند و از طرف خداوند یا ملائکه به آنها خطاب می‌شود: کیفر آنچه جمع کرده بودید را بچشید.

«يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ تَدَّوِقُونَ» [4]

مسلمان، باید به فکر همه انسان‌ها و همه مخلوقات، حتی به فکر کفار باشد. البته کافر حربی، مسئله دیگری دارد و اگر کافر، حربی نباشد، باید به فکر او هم باشیم. اما گذشته از این بحث، دست کم، شیعیان باید به فکر یکدیگر باشند. خودگرایی و بی‌تفاوتی نسبت به مردم، از نظر انسانیت و از نظر اسلام مطرود و مذموم است و هرکس به اندازه توان باید به دیگران کمک کند. اگر کسی بتواند، باید در ازدواج دختران و پسران نیازمند کمک کند و برای آنها جهیزیه یا مسکن تهیه کند و آنکه نمی‌تواند دست کم باید به فکر شام و خوراک دیگران باشد و برای تأمین معیشت مردم تلاش کند و در هر صورت کوتاهی در این زمینه ممنوع است. به قول سعدی: بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

ارتباط قانون مواسات و خمس

کمک کردن و دستگیری از دیگران، ربطی به خمس هم ندارد. مردم باید طبق آیه شریفه قرآن، خمس مال خود را بپردازند و افزون بر آن، به فقرا و ضعفا هم رسیدگی کنند. در قانون مواسات، مالک مال، خود انسان است و باید از اموال خودش به یگران ببخشد، اما در خمس، مالکیتی بر یک پنجم منفعت و درآمد ندارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: هرکه منفعتی کسب کرد و مالی به دست آورد، یک پنجم آن متعلق به اهل بیت است: «ع: 171#& 171#& وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ...» [5]

اساساً طبق روایات و نظر فقها، اگر کسی خمس ندهد، تصرف در اموالش اشکال دارد؛ زیرا اهل بیت است: «ع: 171#&» در اموال او شریکند و تصرف در اموال بدون اجازه شریک، جایز نیست. بنابراین پرداخت خمس یک وظیفه دینی است و در خصوص قانون مواسات رفع تکلیف نمی‌کند و کسی که خمس می‌دهد، نمی‌تواند خود را موظف به دستگیری از نیازمندان نداند.

آثار و برکات دستگیری از مردم

حاکمیت فرهنگ خدمت به خلق خدا در جامعه و عمل به قانون مواسات، نتایج مثبت و آثار و برکات فراوانی دارد. از جمله برکات آن این است که زندگی منهای فقر در اجتماع پدیدار می‌شود و فقر، تنگدستی، عزوبت و مفسد تابع آن از جامعه رخت برمی‌بندد. نزاع و اختلاف، از جامعه زدوده می‌شود و در یک کلام، زندگی مردم، بهشتی می‌شود.

عمل به قانون مواسات در زمان ظهور و رجعت

در زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) و پس از آن در دوران رجعت و در حکومت اهل بیت است: «ع: 171#&» قانون مواسات احیاء می‌شود و مردم به آن عمل می‌کنند. در نتیجه، در آن دوران، مردم از زندگی بهشتی برخوردار می‌شوند و گویا بهشت دنیا برای آنها پدیدار می‌گردد. در آن زمان، ظلم، تبعیض، فقر، فساد، نزاع و اختلاف در جامعه ریشه کن می‌شود و بالاخره همه و همه در رفاه و آسایش به سر خواند برد.

آنچه در این خصوص توجه می‌طلبد، اینکه، آن همه نعمت و رفاه و آسایش، حاصل معجزه و خرق عادت نیست، بلکه عمل به دستورات حیات بخش قرآن و عترت، به خصوص عمل به قانون مواسات، بهشت دنیایی را برای مردم رقم می‌زند. چنان‌که در هر زمانی عمل به دستورات و قوانین اسلام، چنین آثار و برکاتی در پی دارد و این امر، نیاز به معجزه ندارد.

تحقق ظهور، وابسته به آمادگی شیعیان

همان‌طور که به صورت مکرر به جوانان عزیز متذکر شده‌ام، ما باید زمینه ساز و مهیای ظهور باشیم. در واقع، امام زمان (عج) منتظر ما هستند و ما باید به انتظار ایشان پاسخ دهیم. لذا انتظار فرج که خیلی ثواب دارد، به معنای آمادگی ظهور حضرت ولی عصر است: «ع: 171#& ارواحنا فداه» است و ظهور آن حضرت به دست ما است.

ظهور، با دو انقلاب دفعی و تدریجی محقق می‌شود. انقلاب دفعی آن است که حضرت ولی عصر (عج) با معجزه، بر کره زمین مسلط می‌شوند و به دست شیعه و به رهبری ایشان پرچم اسلام روی کره زمین افراشته می‌شود. اما انقلاب تدریجی باید توسط شیعیان صورت گیرد؛ به این معنا که آنان با عمل خود زمینه‌ساز ظهور شوند و برای آن آمادگی داشته باشند. هرگاه این آمادگی و زمینه سازی محقق شد، امام زمان (عج) با انقلاب دفعی خواهند آمد و شیعیان به رهبری ایشان بر کره زمین، مسلط و مستقر می‌گردند. پس از آن حکومت اسلامی آن حضرت تشکیل می‌شود و در آن حکومت با حاکمیت قوانین قرآن کریم و دستورات عترت طاهره، مردم به بهشت دنیا دست می‌یابند.

مرتبه سوّم: گره گشایی از مردم

قسم سوّم خدمت به خلق خدا، کارگشایی و باز کردن گره از کار و زندگی دیگران است. رفع گرفتاری از مسلمانان بسیار اهمیت دارد و در تعلیم دینی بر آن تأکید فراوان شده است. از سوی دیگر، کوتاهی در رفع حوائج دیگران، مورد نکوهش شدید قرآن و عترت است.

پیامبر اکرم «#ص: «بارها و بارها می‌فرمودند: «#مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» [6] یعنی اگر کسی راجع به حوائج دیگران بی‌تفاوت باشد، اصلاً مسلمان نیست.

مرحوم کلینی «#ره: در کافی روایتی نقل می‌کند که بر اساس آن، کسی که می‌توانسته در دنیا گره از کار دیگران باز کند و کوتاهی کرده است را در قیامت به صف محشر می‌آورند. روی او سیاه است، چشمانش از ترس فرو رفته، دستان او را به گردن آویخته‌اند و در غل و زنجیر است. بعد خطاب می‌شود: این خائن کسی است که به خدا و رسول او خیانت کرده است. سپس امر می‌شود که به جهنم برود. [7] علت این همه شدت و تندی، این است که آن شخص قدرت گره‌گشایی از کار مسلمان‌ها را داشته، اما نگشوده است.

از آن بدتر، کسی است که با کوتاهی در رفع حوائج دیگران موجبات اذیت و آزار آنها را فراهم سازد؛ یعنی هنگامی که می‌تواند به کسی کمک کند یا مشکلی را حل کند، از گره‌گشایی امتناع کند و باعث اذیت دیگران شود و یا خودبخود گره در کار مسلمانان بیندازد و دوست داشته باشد دیگران را اذیت و ناراحت کند. چنین کسانی مبعوض خداوند هستند و نمی‌توانند از رحمت و مغفرت الهی بهره‌مند شوند. پیامبر اکرم «#ص: در روایتی می‌فرماید: «#مَنْ آذَى مُؤْمِنًا وَ لَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» [8] کسی که کوچک‌ترین اذیت و آزاری به مؤمنین برساند، در قیامت محسور می‌شود، در حالی که روی پیشانی او نوشته شده است: «#او از رحمت خداوند مأیوس است» و وای به حال کسی که از رحمت، مغفرت و بخشش پروردگار متعال ناامید باشد؛ زیرا هیچ فریادرسی نخواهد داشت.

فساد اداری، در اثر کوتاهی در گره‌گشایی

اگر در جامعه جدّاً به قانون مواسات عمل شود؛ یعنی اگر هرکس به اندازه توان به رفع گرفتاری و حلّ مشکلات دیگران بپردازد و مردم گره‌های کار و زندگی همدیگر را باز کنند، جامعه در رفاه خواهد بود و هیچ کس یافت نمی‌شود که مشکل و گرفتاری داشته باشد، در نتیجه همّ و غم و افسردگی و ناراحتی از اجتماع رخت بر می‌بندد.

فساد اداری فعلی، ناشی از عمل نکردن به قانون مواسات و اهمیّت ندادن به دستور اسلام است. چنان‌که اگر در اداره‌ها به قانون مواسات عمل می‌شد و گره‌گشایی از کار و مشکل مردم اهمیّت داشت، اکنون فساد اداری و پارتی‌بازی و رشوه‌خواری نداشتیم. فساد اداری که الان داریم، خیلی ناراحت‌کننده است و به جمهوری اسلامی ضربه زده است. بدکاری و بیکاری و رشوه‌خواری و بی‌اعتنایی به کار مردم در اداره‌ها وجود دارد. پرونده‌های متراکم چند سال می‌ماند و رسیدگی به آن مرتب به فردا یا ماه دیگر یا سال بعد حواله می‌شود. این همه، ناشی از اهمیّت ندادن به قانون مواسات است.

گره‌گشایی در حکومت امیرالمؤمنین «#ع:

جوانان عزیز لازم است بدانند که طبق گواهی مؤرخین و افرادی نظیر ابن ابی‌الحدید، امیرالمؤمنین «#ع: در دورانی که بر دوسوم جهان حکومت می‌کردند، در بعضی از خطبه‌ها با کمال صراحت فرموده‌اند: ای مردم! من بر شما حکومت کردم و اکنون فقر در بین شما نیست. حتی فرموده‌اند: علاوه بر نان، آب هم برای شما فراهم کرده‌ام و با آب و نان در رفاه هستید. از فرمایش امیرالمؤمنین «#ع: چنین برداشت می‌شود که آن حضرت آب فرات را به صورت لوله کشی یا غیر آن در کوفه توزیع کرده‌اند.

«#وَمَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا إِنَّ أَذْنَاهُمْ مَثَرَةٌ لِيَأْكُلُ الْبَرُّ وَ يَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ» [9]

جالب آنکه افرادی نظیر خوارج نهروان در آن دوران جزو مستمعین سخنان امیرالمؤمنین «#ع: بوده و آماده ایراد گرفتن از بیانات ایشان بوده‌اند. کما اینکه در مواردی در تاریخ آمده است که با لحنی تند از ایشان و در حین خطبه سؤال کرده‌اند یا اشکال گرفته‌اند و آن حضرت به آنها پاسخ گفته‌اند. حال اگر این ادعای امیرالمؤمنین «#ع: قابل‌خنده یا ایراد بود، حتماً خوارج در بین سخنان حضرت اشکال وارد می‌کردند و در تاریخ ثبت می‌شد، اما چنین رخدادی در تاریخ گزارش نشده است.

بنابراین می‌توان گفت: امیرالمؤمنین «#ع: در پنج سال حکومت، در حالی که سه جنگ مهم به ایشان و حکومت اسلامی ایشان تحمیل شد، قانون مواسات را در جامعه حاکم کردند و معضلاتی نظیر فقر، نارسایی و گرفتاری را ریشه کن فرمودند.

لزوم سرمشق گرفتن از امیرالمؤمنین «#ع:

شیعه امیرالمؤمنین «#ع: باید در هر موقعیّت و مقامی که قرار دارد، از آن حضرت پیروی کند و به اندازه توان و قدرت، از مردم رفع گرفتاری کند. امیرالمؤمنین «#ع: پنج سال حکومت کردند و در آن دوران بر دو سوم جهان تسلط داشتند. اطّاقی به نام دکه‌القضاء در مسجد کوفه تعبیه کرده بودند و در آن اطّاق گرفتاری مردم را به محض درخواست، اصلاح می‌کردند و بعضی اوقات هم

وقت اضافه می‌آوردند و کسی که حاجتی داشته باشد باقی نمانده بود. در این مواقع، همان جا می‌ماندند تا افراد حاجتمند بیایند یا در کوچه‌های کوفه قدم می‌زدند و از مسلمانان رفع گرفتاری می‌کردند.

راوی می‌گوید: روزی در حالی که آفتاب، گرم و سوزان بود، امیرالمؤمنین^ع را مشاهده کردم که در وسط آفتاب ایستاده‌اند. به ایشان گفتم: یا امیرالمؤمنین! این ساعت در این هوای گرم چه می‌کنید؟ حضرت پاسخ دادند: ایستاده‌ام تا اگر کسی مشکل و حاجتی دارد، خواسته او را برآورده کنم. در همین حال، زنی خدمت حضرت آمد و فریاد برآورد: شوهرم بر من ستم کرد و مرا ترساند و سوگند خورد که مرا خواهد زد. امیرالمؤمنین^ع، کسی که حاکم دو سوّم جهان بود، همراه زن، به طرف خانه او راه افتادند. وقتی به خانه رسیدند، حضرت درب زدند. جوانی بی‌ادب درب را باز کرد. امام^ع سلام کردند و با زبان خوش و نصیحت‌گونه فرمودند: «ای بنده خدا! از خدا بترس که زنت را ترسانده و از خانه بیرون رانده ای.» آن جوان که با مسجد و معنویات سر و کار نداشت، ایشان را شناخت. از این رو گفت: تو را چه به این کار؟! به خدا سوگند برای خاطر این سخن تو، او را آتش می‌زنم! امام^ع از حرف او بسیار ناراحت شدند، پیراهن جوان را به سختی گرفتند و به او فرمودند: از حرف خود توبه کن!

پس از این گفتگوها، بر اثر رفت و آمد مردم و احترام آنان به امیرالمؤمنین^ع، جوان هتاک، کم‌کم حضرت را شناخت و شروع به التماس و معذرت‌خواهی کرد. ایشان او را رها کردند و دوباره با ملاطفت او را نصیحت فرمودند که باید به زن خود احترام بگذارد. سپس به زن نیز فرمودند که با شوهرت بساز و او را این‌گونه خشمگین مکن!^[10]

امیرالمؤمنین^ع با بزرگواری خود، بین آن دو را اصلاح فرمودند و از اینکه توانسته بودند بین زن و شوهری صلح و سازش برقرار سازند، بسیار خوشحال و خشنود بودند. شیعیان آن حضرت نیز باید از ایشان سرمشق بگیرند و به هر اندازه که می‌توانند گره از کار و زندگی مردم باز کنند و از گره‌گشایی خرسند و خوشحال شوند.

صفات رذیله، مانع عمل به قوانین اسلام

کسی نباید تصوّر کند عمل به قانون مواسات و در پی آن اصلاح جامعه شدنی نیست، بلکه قوانین اسلام، سهل و آسان است و حتماً می‌شود به آن عمل کرد. اسلام، مدعی سهولت و آسانی قوانین خود است، ولی مسلمانان با میدان دادن به صفات رذیله، عمل به قوانین و دستورات اسلام را مشکل کرده‌اند. بنابراین اگر رذائل اخلاقی، نظیر بخل، خودگرایی، خودخواهی و لجابت، ریشه کن یا دست کم سرکوب شود و فضایی همچو تواضع، سخاوت و بخشش، جایگزین آن رذائل گردد، عمل به برنامه‌ها و دستورات اسلام، به ویژه عمل به قانون مواسات آسان می‌شود.

اگر مانع بزرگ صفات ناپسند و رذائل اخلاقی از جامعه زدوده شود، آنگاه همه در فکر کمک و گره‌گشایی از همدیگر خواهند بود و از هم دستگیری و رفع گرفتاری خواهند کرد. در آن صورت، هنگام مشاهده یک پیرمرد یا پیرزن در کنار خیابان، همه تلاش می‌کنند دست او را بگیرند و با مهربانی به آن طرف خیابان ببرند یا او را سوار ماشین کنند و به منزل برسانند.

اگر خودخواهی و منفعت‌طلبی ریشه کن شود، پیرمرد یا پیرزن نیازمند به کمک، با پدر و مادر خود انسان تفاوت نخواهند داشت؛ اگر بخل، خودپسندی و دنیاگرایی در بین افراد جامعه نباشد، دختر یا پسر دیگران که آماده ازدواج است و برای مسکن یا جهیزیه خود درمانده است، فرزند همه مردم می‌شود و هرکس به اندازه توان برای فراهم شدن اسباب زندگی و برای ازدواج او تلاش می‌کند.

مداومت اهل معرفت بر خدمت به خلق خدا

اهل سیر و سلوک برای رفع گرفتاری از دیگران اهمیت ویژه فائند و در اثر مداومت بر گره‌گشایی و شاد کردن دل دیگران، به مقامات والای عرفانی می‌رسند و کشف و شهود پیدا می‌کنند. خدمت خالصانه به خلق خدا، اهل معرفت را به جایگاهی می‌رساند که جدّاً با عالم ملکوت و اهل آن ارتباط دارند.

حتی ایشان مواظبت از حیوانات و کمک به آنها را وظیفه خود می‌دانند و مثلاً هنگام بارش برف و باران، به فکر مورچه‌ها و پرنده‌ها هستند و در سرما و گرما مراقب حیوانات هستند. بنابراین انسان نه تنها باید به فکر خانواده و اطافیان باشد، بلکه باید به فکر خویشان و همسایه‌ها و به فکر همه مردم و حتی به فکر حیوانات هم باشد تا مورد رضایت و پسند خداوند و اهل بیت^ع قرار گیرد و در قیامت، سرافراز و سربلند گردد.

پی‌نوشت‌ها

=====

1. الطلاق / 7

2. كافي، ج 2، ص 668

3. توبه / 34

4. توبه / 35

5. أنفال / 41

6. كافي، ج 2، ص 163

7. كافي، ج 2، ص 367

8. إرشادالقلوب، ج 1، ص 76

9. بحارالأنوار، ج 40، ص 327

10. الاختصاص ص 157